

Semantic Analysis of God's Attributes in 28th:-30th. Parts of Holy Quran
based on Liber's Semantic Model and its Critique

Sepideh Abdolkarimi¹, Imaneh Sayyad²

1- Assistant professor of linguistics at Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran

2- Graduate Student of linguistics from Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran

Abstract

This article is a semantic attempt to analyze 51 attributes of God in 28th.-30th. Parts of the Holy Quran based on Liber's semantic model. The present study aims to investigate the semantic features of God's positive lexical attributes mentioned in the Quran based on Liber's semantic model and to examine the effectiveness of this model for semantic analysis of attributes in Arabic. Data collection has been done by the library method and the meanings of God's attributes have been extracted based on some authoritative sources of vocabulary and interpretation. The reference to bilingual cultures, in addition to the monolingual Arabic culture, has led to the authors' greater mastery of the meanings studied and their assurance of the correctness of the semantic analysis path. The results show that among Liber's semantic components [dynamic], [gradable], [IEPS] and [place] are used in the semantic skeleton of the adjectives and the components [material], [bound] and [structured] cannot be proposed in the analysis of these lexical elements. The component gradable with a frequency of 70% is the most frequent component and Vajra with a frequency of 9.5% is the least frequent semantic component. Concerning the first level of adjectives' semantic body, these words are divided into two groups; events and states. The second level of adjectives' semantic body shows speakers' information about those words. In the end, it is observed that Liber's semantic characteristics don't have the efficiency to show semantic differences between words; so the authors have proposed to consider the components [comparison], [amount] and [confirmation] in the semantic skeleton of the words to reach a more exact semantic analysis. Liber's semantic model, on the one hand, is about text and is related to verbal contexts and rhetoric, and its citation is due to the authors' emphasis on the theoretical view of linguistics on the text of the Qur'an, and on the other hand, Liber's semantic body is related to the science of meanings.

Keywords: Liber's semantic model, God's attributes, semantic components, semantic skeleton, and semantic body.

تحلیل معنایی اوصاف الهی در جزءهای ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم با تکیه بر مدل

معنایی لیبر و نقد این نظریه

سپیده عبدالکریمی^{۱*}، ایمانه صیاد^۲

۱- استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه زبانشناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

i_sayad@yahoo.com

چکیده

در این مقاله، ۵۱ صفت خداوند در جزءهای ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم براساس نظریه لیبر، تحلیل معنایی شده‌اند. هدف پژوهش حاضر، بررسی ویژگی‌های معنایی صفات واژگانی ایجابی خداوند در جزءهای یادشده براساس مدل معنایی لیبر و بررسی میزان کارآمدی این مدل برای تحلیل معنایی صفات در زبان عربی است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است و معانی اوصاف خداوند با استناد به برخی منابع معتبر لغت و تفسیر استخراج شده‌اند. رجوع به فرهنگ‌های دوزبانه، افزون بر فرهنگ تک‌زبانه عربی برای حصول تسلط بیشتر نگارندگان بر معانی بررسی شده و اطمینان آنها از درستی مسیر تحلیل معنایی بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهند از میان مؤلفه‌های معنایی لیبر، مشخصه‌های پویا، درجه‌پذیر، وجرا و مکان در اسکلت معنایی این صفات کاربرد دارند و مؤلفه‌های «ماده، مقید و ساختمند» در تحلیل این عناصر واژی طرح‌شدنی نیست. همچنین مؤلفه [درجه‌پذیر] با دارا بودن ۷۰ درصد، بیشترین بسامد را داشته و کمترین فراوانی را نخستین معنایی «وجرا» با ۹/۵ درصد به خود اختصاص داده است. در لایه اول بدنه معنایی، صفات به دو دسته تقسیم شده‌اند که یک گروه در مشخصه رویداد و گروه دیگر در مشخصه وضعیت با هم مشترک‌اند. لایه دوم بدنه معنایی هر صفت نیز از سایر صفات متمایز شده و مجموعه اطلاعات گویشور درباره آن عنصر واژی را ارائه کرده است. در پایان مشخص شده است مشخصه‌های معنایی لیبر کارآمدی لازم را در نشان‌دادن تمایزات معنایی اوزان مختلف نداشته‌اند و پیشنهاد شده است با افزودن مؤلفه‌های معنایی [مقایسه]، [مقدار] و [ثبوت] به اسکلت معنایی، تحلیل معنایی دقیق‌تری از این اوصاف به دست می‌آید. مدل معنایی لیبر در باب متن و مربوط به سیاق لفظی و بلاغت است و استناد به آن به دلیل تأکید نگارندگان بر نگاه نظریه‌ای زبان‌شناختی به متن قرآن است. بدنه معنایی نیز در انگاره لیبر با علم معانی مرتبط است.

واژه‌های کلیدی: مدل معنایی لیبر، اوصاف الهی، مؤلفه‌های معنایی، اسکلت معنایی، بدنه معنایی

طرح مسئله

مطالعه معنی‌شناختی قرآن، به دلیل لزوم فهم هرچه بیشتر و بهتر آیات آن، همواره از اهمیت زیادی برخوردار بوده و هست. یکی از روش‌های تحلیل معنایی، مدل معنایی لیبر^۱ است که به تازگی به آن توجه شده است. در این جستار کوشش شده است ۵۱ صفت ذکرشده برای خداوند در جزء‌های ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم در قالب این مدل معنایی، تشریح و تبیین شوند. مقاله حاضر تلاشی است برای پاسخ به سه پرسش: ۱- اسکلت معنایی^۲ اوصاف الهی در قرآن شامل کدام مؤلفه‌های معنایی لیبر است و کدام مشخصه‌های معنایی لیبر در تحلیل این صفات کاربرد ندارند؟ ۲- کدامیک از این مؤلفه‌های معنایی بیشترین و کمترین فراوانی را در اسکلت معنایی صفات بررسی شده داشته‌اند؟ ۳- آیا این مدل، کارآمدی لازم را برای تحلیل معنایی اوصاف الهی در جزء‌های ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم نشان داده است؟

برای انجام این پژوهش اوصاف واژگانی خداوند در جزء‌های ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم استخراج شدند و معانی آنها با استناد به فرهنگ‌های لغت المعجم الوسیط، لسان‌العرب، فروق اللغات، ترجمه فرهنگ بزرگ المنجد، فرهنگ معاصر عربی - فارسی آذرتاش آذرنوش و فرهنگ دوجلدی معاصر عربی - فارسی عبدالبنی قیم، تفسیرهای المیزان، نمونه و تفسیر یک جلدی مبین استخراج شده‌اند. رجوع به فرهنگ‌های دوزبانه، افزون بر فرهنگ تک‌زبانه عربی برای حصول تسلط بیشتر نگارندگان بر معانی بررسی شده و اطمینان آنها از درستی مسیر تحلیل

معنایی بوده است. سپس از نظریه معنایی لیبر که با التفات ویژه به ساخت واژه‌ها طرح‌ریزی شده، برای تحلیل معنایی اوصاف الهی بهره گرفته شده است. انتخاب نظریه معنایی لیبر به این دلیل بوده است که توصیف‌های معنایی در این چهارچوب ساختار واژگی واژه‌ها را نیز به‌طور غیرمستقیم نمایش می‌دهد و این ویژگی برای بازنمایی معنایی واژه‌های عربی با پیچیدگی‌های ساختاری خاص خود در زبان فارسی بااهمیت است؛ زیرا به درک معنایی عمیق‌تر منجر می‌شود و آن جنبه‌های معنایی مغفول‌مانده در ترجمه‌های قرآن را روشن می‌سازد تا تفاوت‌های موجود برای مخاطبان قرآن که ناآشنا یا کم‌آشنا با زبان عربی‌اند، به عمق بیشتری از معانی دست یابند. نکته‌ای که پژوهش حاضر بر آن تأکید ویژه دارد، کاربرد نظریه‌های نوین زبان‌شناختی در مطالعات قرآنی است که می‌تواند فتح‌بابی برای نوآوری‌هایی در واژه‌نامه‌های قرآنی، ترجمه‌ها و تفاسیر باشد. مدل معنایی لیبر در باب متن و مربوط به سیاق لفظی و بلاغت است و استناد به آن به دلیل تأکید نگارندگان بر نگاه نظریه‌ای زبان‌شناختی به متن قرآن است و بدنه معنایی نیز در انگاره لیبر با علم معانی مرتبط است.

۲- پیشینه پژوهش

بخش پیشینه پژوهش به دو زیربخش تقسیم شده است: ابتدا پژوهش‌های انجام‌شده درباره صفات الهی در قرآن بررسی می‌شوند و سپس پیشینه مطالعاتی انجام‌شده با محوریت نظریه لیبر مرور خواهد شد.

۲-۱- پژوهش‌های مرتبط با صفات خداوند در قرآن

راد و عزتی آراسته (۱۳۹۳) در پژوهشی به

^۱ Rochelle Lieber

^۲ semantic skeleton

عالم، شرور راه یافته و چگونگی از خداوند متعال که خیر محض است، این شرور صادر شده‌اند. نتیجه پژوهش این است که باور به قدرت، علم، خیرخواهی و دادگری مطلق خداوند به حوزه ذات الهی ارتباط دارد؛ ولی شرور به حوزه افعال الهی تعلق دارند که صفات الهی در این حوزه کرانه‌مند و مقیدند.

۲-۲- پژوهش‌های مربوط به نظریه لیبر

مرادی و کریمی دوستان (۱۳۹۰) نقش معنایی پسوند -ی را براساس نظریه لیبر بررسی کرده‌اند. نویسندگان برای وندها یک اسکلت معنایی و یک بدنه معنایی در نظر گرفته‌اند. ایشان با توجه به سابقه تاریخی پسوند -ی، آن را به‌عنوان دو وند، یک وند اسم‌ساز و یک وند صفت‌ساز در نظر گرفته‌اند.

عباسی و رفیعی (۱۳۹۳) طی تحقیقی به مقایسه فرایند اشتقاق در دو گونه علمی و محاوره‌ای زبان فارسی پرداخته‌اند. نویسندگان مشخص کرده‌اند که ۱- نظام واژه‌سازی اشتقاقی در هر دو گونه بررسی شده بیشتر از چه نوع وندهایی استفاده کرده است. ۲- چگونگی میزان استفاده از وندهای اشتقاقی مختلف در این دو گونه بحث شده است. ۳- تفاوت در نقش و عملکرد این گونه وندها در هر دو گونه بررسی شده است. نگارندگان در این تحقیق، چگونگی عملکرد وندها را از مدل معنایی لیبر (۲۰۰۴) تعیین کرده‌اند که رفیعی (۱۳۸۷) بازبینی کرده است. یوسفیان، تاکی و مرادی (۱۳۹۴) به بررسی معنایی و دسته‌بندی حروف اضافه زبان فارسی بر پایه نظریه لیبر کوشش کرده‌اند. نویسندگان این نوشتار، ویژگی‌های معنایی حروف اضافه زبان فارسی را برپایه مؤلفه‌های معنایی، بررسی و دسته‌بندی کرده‌اند. نتایج عبارت‌اند از: ۱- حروف

کاربردهای تفسیری تناسب اسماء الهی در فهم آیات کوشیده‌اند. براساس مطالعات آماری، اسماء الهی، بدون احتساب اسم جلاله الله، حدود دو درصد از واژگان قرآنی را به خود اختصاص داده‌اند و بیشتر این اسماء در پایان آیات و به شکل مزدوج -هم آیی دو صفت با یکدیگر - آمده‌اند. فرضیه این پژوهش، تناسب صفات مزدوج پایانی آیات با گزاره‌های پیشین و کارآمدی آن در فهم مقاصد آیات بوده است. در پایان، ضمن اثبات اصل تناسب مدنظر، بر این اصل به‌عنوان یک قاعده تفسیری تأکید شده است.

راغبی و مهریزی (۱۳۹۳) به مفهوم‌شناسی «وجه الله» در قرآن کریم پرداخته‌اند. در این مقاله ضمن بررسی مفهوم واژه «وجه‌الله» و ترکیباتی که بر وجه الهی دلالت می‌کنند، مصادیق وجه‌الله نیز روشن و شبهات نیز پاسخ داده شده‌اند. ابراهیمی و مرتضوی (۱۳۹۴) پیوند اسماء الهی را با مضامین آیات در سوره آل‌عمران بررسی کرده‌اند. ارتباط اوصاف الهی با مضامین آیه‌های این سوره، به چند صورت نمود یافته است که عبارت‌اند از: ارتباط با آیه خود، پیوند با دو آیه قبل و بعد، ارتباط با محتوای کلی چند آیه یا معنای کلیدی سوره.

شفیعی مهدی‌آباد (۱۳۹۵) به بررسی شیوه‌های فهم و معناکردن اسماء و صفات متشابه خداوند متعال پرداخته است. نویسنده ابتدا راه‌های معنی‌کردن اوصاف الهی را بیان و پس از تبیین آنها، سه شیوه نادرست را نقد و دو روش درست را نیز با بیان دلیل اثبات کرده است. وفایی (۱۳۹۵) به تحلیل و حیانی شرور با تکیه بر کرانه مندی صفات الهی همت گماشته است. پرسش این پژوهش این است که با وجود علم و قدرت و رحمت گسترده الهی، چرا در

۳- بدنه اصلی مقاله

۳-۱- چهارچوب نظری

دست‌یافتن به نخست‌های معنایی، محصول به‌کارگیری تحلیل مؤلفه‌ای است که میراث معنی‌شناسی ساختگرا بوده است؛ این میراث نظری در معنی‌شناسی نوساختگرا از دیدگاه شناختی بار دیگر برای تحلیل‌های معنایی به کار رفت. پس از نوساختگرایان، لیبر نیز در رهیافت شناختی، به کمک همین شیوه با استفاده از نخست‌های معنایی، به تبیین معنایی واژگان کوشش کرد؛ با این تفاوت که او نخست‌های معنایی را مشخصه‌های معنایی نامگذاری کرده است.

۳-۲- نظریه لیبر

کاربرد مؤلفه‌های معنایی به‌منظور ارائه تحلیل معنایی از واژه‌های زبان در چهارچوب معنی‌شناسی ساختگرا مطرح شد و از آن زمان تا کنون به شیوه‌های مختلف و با جرح و تعدیل‌های گوناگون برای تحلیل‌های معنایی استفاده شده است. مؤلفه‌های معنایی پیش‌تر نیز از سوی معنی‌شناسانی جز لیبر به نحوی ارائه شده است؛ معنی‌شناسانی که سعی بر ارائه مدل‌های تحلیل مؤلفه‌ای کارآمد داشته‌اند؛ از آن جمله، مدل معنی‌شناسی مفهومی^۱ جکندوف^۲ نظریه پوستی‌یوفسکی^۳ و فرازبان معنایی طبیعی^۴ ویرژیبتسکا^۵. لیبر (2004: 22) با اذعان به قدیم‌بودن کاربرد مؤلفه‌ها/مشخصه‌های معنایی، مؤلفه‌های معنایی معرفی شده از سوی خود را دارای دو جنبه نوآورانه

اضافه بی معنی نبوده و معنادارند. ۲- به دلیل داشتن مؤلفه‌های معنایی (مکان و وجرا) دلالت بر مکان و خط سیر دارند. ۳- حروف اضافه علاوه بر اسکلت معنایی، دارای بدنه معنایی نیز هستند که بر مواردی مانند «جهت» بعد، دوری و نزدیکی به سطح و تماس‌داشتن» در آنها نمود پیدا کرده است. ۴- در مقولات شعاعی و مرکزی، طبق فرضیه پیش‌نمونه بنیان، اسکلت معنایی نمونه‌اعلی با سایر مفاهیم حاشیه‌ای یکسان بوده و تفاوت آنها در بدنه معنایی شان است که بافت، تجربه و دانش‌گوشور، آن را تعیین کرده است.

آهنگر و مرادی (۱۳۹۵) به بررسی و دسته‌بندی معنایی اجزای کلام زبان فارسی بر پایه نظریه لیبر پرداخته‌اند. آنها به پیروی از لیبر بر پایه مؤلفه‌های «ماده» و «پویا» مقوله معنایی ماده/شیء/جوهر را در زبان فارسی به چهار گروه و برپایه مؤلفه‌های «پویا»، «وجرا» و «مکان» مقوله معنایی موقعیت را به شش گروه و برپایه مؤلفه‌های «وجرا» و «مکان» مقوله معنایی روابط را به چهار گروه طبقه‌بندی کرده‌اند. حیدری زادی، حسینی معصوم، نجفیان و روشن (۱۳۹۵) به تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی براساس نظریه اشتقاق فاز پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند فعل‌های مرکب دارای اشتقاقی فازگونه‌اند. در زبان فارسی، ریشه فعل و جزء غیرفعلی در دامنه یک فاز ساختوازی ادغام می‌شوند؛ سپس آن ریشه‌ها برای رفع نیازهای اشتقاقی یا محاسباتی به پوسته آن فاز ساختوازی حرکت می‌کنند.

¹ conceptual semantics

² Jackendoff

³ pustejevski

⁴ natural semantic metalanguage

⁵ Wierzbicka

تعریف شوند یا نشوند؛ یعنی در ارتباط با یک مفهوم قرار داشته باشند یا نامرتبط به آن باشند. این شش مؤلفه معنایی شامل ماده^۴، پویا^۵، وجرا (وضع یا جایگاه رویدادی استنباطی)^۶، مکان^۷، مقید^۸ و ساختمان^۹ هستند. او تأکید کرده است برای توصیف عناصر واژی، این شمار کافی نیست و مؤلفه درجه پذیر^{۱۰} را هم به شش مؤلفه معنایی اش افزوده است. لیبر با در نظر گرفتن این مؤلفه‌های معنایی، عناصر واژی را مقوله‌بندی کرده و در سه گروه قرار داده است. گروه اول ماده/شیء/جوهر نامیده می‌شوند؛ نماینده این گروه در دستگاه نحو زبان، مقوله دستوری اسم است. گروه دوم، گروه موقعیت است که بر رویداد یا وضع دلالت می‌کند و بنابراین، نمایندگان این گروه در دستگاه نحو زبان به مقوله‌های نحوی فعل و صفت‌اند و سرانجام، گروه روابط که برای توصیف معنایی حروف به کار می‌رود، گروه سوم را تشکیل می‌دهند. در ادامه، توضیح بیشتر درباره مفاهیم تخصصی مدل لیبر بیان شده است. استفاده از این مدل معنایی ابزار نظری جدیدی را برای تحلیل معنایی اوصاف الهی در قرآن در اختیار قرار می‌دهد که از دقت خوبی نیز برخوردار است و بدین ترتیب، ترجمه‌ها و تفاسیر موجود را می‌توان با در نظر گرفتن این ابزار نظری متأخر در صورت لزوم، بازبینی کرد یا ترجمه‌های دقیق‌تری را برای ناآشنایان به زبان عربی تهیه و ارائه کرد.

نخستین مقوله معنایی^{۱۱} لیبر ماده است. مقوله

می‌داند و آن دو ویژگی عبارت‌اند از: ۱- این مؤلفه‌ها مقوله‌گذرند؛ یعنی صرفاً برای مقوله دستوری خاصی مانند فعل کاربرد نمی‌یابند و ۲- این مؤلفه‌ها دارای ارزش دوگانه‌اند؛ یعنی هم برای ایجاد هم‌معنایی و هم برای ایجاد تقابل معنایی به کار می‌روند و افزون بر این، ممکن است در اسکلت معنایی^۱ واژه‌ای، حاضر یا غایب باشند (همان: ۲۳). مشخصه‌های معنایی لیبر ممکن است در اسکلت معنایی یک واحد زبانی حضور داشته باشند یا نداشته باشند؛ اگر حضور داشته باشند، ممکن است ارزش مثبت یا منفی بگیرند. لیبر چهارچوب نظری خود را با نام نمود معنایی واژی^۲ اینگونه بیان می‌کند: هر عنصر واژی متشکل از دو بخش است: ۱- اسکلت معنایی؛ ۲- بدنه معنایی^۳. اسکلت معنایی متشکل از دو قسمت است: الف- یک یا چند مؤلفه معنایی؛ ب- یک یا چند موضوع که موضوعات براساس اصل هم‌نمایی در اشتقاق و ترکیب به هم پیوند می‌خورند و عناصر مشتق یا مرکب را می‌سازند. در اسکلت معنایی مؤلفه‌های معنایی نیز وجود دارد که بیان‌کننده نقش معنایی عناصر واژی‌اند و همه عناصر واژی علاوه بر مؤلفه‌های معنایی، موضوع هم دارند. بدنه معنایی بازنمایی دانش دایره‌المعارفی و فرهنگی درباره واژه‌هاست و شامل اطلاعاتی مانند شکل، ابعاد، رنگ، کاربرد و خاستگاه است.

۳-۳- اسکلت معنایی از دیدگاه لیبر

لیبر شش مؤلفه معنایی را معرفی کرده که ممکن است در خصوص اسکلت معنایی واحدهای زبان

⁴ material

⁵ dynamic

⁶ IEPS

⁷ location

⁸ bounded

⁹ composed of individual

¹⁰ scalar

¹¹ semantic category

¹ semantic skleton

² lexical semantic representation

³ semantic body

معنایی ماده، شیء و جوهر را توصیف می‌کند که معادل مقوله نحوی اسم است. او درخصوص این مؤلفه معنایی می‌گوید «حضور این مشخصه دال بر این است که مقوله‌ای که مفهوم مدنظر در آن قرار می‌گیرد، ماده/شیء/جوهر است و مقوله نحوی مرتبط با آن نیز اسم است» (همان: ۲۴). ارزش مثبت آن دلیل بر مادی بودن است و اسم ذات یا عینی را توصیف می‌کند. ارزش منفی آن دلیل بر غیرمادی بودن اسم است و نشان‌دهنده اسم معنی یا انتزاعی است. دومین مؤلفه معنایی معرفی شده لیبر، ویژگی پویایی است. این مؤلفه نشان می‌دهد آنچه واژه بر آن دلالت می‌کند، وضعیت است یا کنش. ارزش مثبت آن بیان‌کننده رویداد یا کنش رخ داده است و ارزش منفی آن نشان‌دهنده یک وضعیت یا حالت است.

مؤلفه (وجرا) سومین نخستی است که لیبر به آن توجه داشته است. افزوده شدن مؤلفه (وجرا) (وضعیت یا جایگاه رویدادی استنباطی) به اسکلت عنصر واژی، به افزوده شدن مؤلفه مسیر^۱ منجر می‌شود؛ به این معنی که اگر عنصر واژی مؤلفه (+ وجرا) را دارا باشد، نشان‌دهنده مسیر مشخص است. مسیر دربردارنده تغییر جایگاه یا وضعیت است. وجود مؤلفه (- وجرا) نشان‌دهنده مسیر اتفاقی و غیرمستقیم است و چنانکه لیبر اشاره می‌کند، در صورتی که معنی یک واژه، اطلاعاتی درباره تغییر و پیشرفت وضعیت یا جایگاه کنشگر ندهد، فاقد مؤلفه وجراست. رابطه این مؤلفه معنایی با مؤلفه (پویا) مستقیم است؛ یعنی اگر ویژگی پویایی برای واژه‌ای ارزش منفی داشته باشد، مؤلفه وجرا نیز قطعاً ارزش منفی خواهد گرفت.

چهارمین مشخصه مدل معنایی لیبر، مکان است.

این مؤلفه معنایی سکون را نشان می‌دهد و از این لحاظ در تقابل با مؤلفه (وجرا) قرار می‌گیرد که دارای مشخصه (+ پویا) است. معنای عناصر واژی دارنده این مؤلفه، با موقعیتی خاص در مکان یا زمان پیوند خورده است؛ مانند "نشستن" (+ پویا، + مکان).

پنجمین مؤلفه معنایی که لیبر به آن اشاره کرده، ویژگی مقید بودن است. این مشخصه مرزهای مکانی یا زمانی را در یک موقعیت یا ماده/شیء/جوهر نشان می‌دهد. لیبر (همان: ۱۳۶) می‌گوید «اگر این مشخصه در یک عنصر واژی موجود نباشد، این عنصر از لحاظ هستی‌شناختی ممکن است به مرزهای مکانی یا زمانی مقید باشد یا نباشد؛ اما مرزهایش از لحاظ زبان‌شناختی یا مفهومی کدگذاری نشده‌اند. اگر عنصر واژی دارای مشخصه [+ مقید] باشد، از لحاظ زمانی و مکانی محدود می‌شود. اگر این مشخصه منفی باشد، عنصر واژی محدودیت‌های درونی مکان و زمان را ندارد».

مشخصه ساختمان دلالت بر وجود واحدهای زمانی و مکانی در عناصر واژگانی دارد و ششمین مؤلفه معنایی نظریه لیبر است. جکندوف به همین مفهوم با عنوان ساخت درونی اشاره کرده است. اگر عنصری دارای مشخصه (+ ساختمان) باشد، چنین استنباط می‌شود که این عنصر از واحدهای درونی مشابه و مجزا ساخته شده است.

آخرین مؤلفه مدنظر لیبر (درجه‌پذیر) است که رابطه بین مجموعه‌ای از ارزش‌ها را با یک مقوله مفهومی بیان می‌کند. موقعیت‌هایی که نسبت‌دادن میزان به آنها مقدور است، دارای مشخصه (+ درجه‌پذیر) و موقعیت‌هایی که امکان نسبت‌دادن این مشخصه به آنها وجود ندارد، دارای مشخصه (- درجه‌پذیر) هستند. صفات مدرج دارای مشخصه (+ درجه‌پذیر) و صفات

¹ path

غیرمدرج نشان‌دهنده ویژگی (- درجه‌پذیر) هستند.

۴-۳- بدنه معنایی از دیدگاه لیبر

لیبر (همان: ۵۱) بدنه معنایی^۱ را دربردارنده انواع اطلاعات دایره‌المعارفی می‌داند؛ اعم از اطلاعات ادراکی و اطلاعات فرهنگی که هر گویشور از یک عنصر واژی نزد خود دارد. مشخصه‌های معنایی که بدنه یک عنصر واژی را تشکیل می‌دهد، برخلاف مشخصه‌هایی که اسکلت معنایی را می‌سازند، معین و همه‌شمول نیستند؛ بلکه از جامعه و فرهنگی به جامعه و فرهنگ دیگر و از فردی به فرد دیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین، انعطاف‌پذیری اطلاعاتی بدنه معنایی، بیشتر از اسکلت معنایی است. مشخصه‌هایی که بدنه معنایی یک عنصر واژی را می‌سازند، به رنگ، شکل، ابعاد، کاربرد و هدف از کاربرد آن اشاره می‌کنند؛ برای مثال، می‌توان به واژه "پیامبر" اشاره کرد و اسکلت و بدنه معنایی آن را تشریح کرد. این واژه را می‌توان در وهله نخست با مؤلفه [+ ماده] نشان داد و با توجه به اینکه این واژه دلالت بر فردی دارد که "انتقال پیام" را انجام می‌دهد، باید برای آن ویژگی [+ پویا] را نیز در نظر داشت. مؤلفه [وجرا] نیز برای این واژه دارای ارزش مثبت خواهد بود؛ زیرا فرایندی که این صفت بر آن دلالت می‌کند، در مسیری به انجام می‌رسد که طبیعتاً ابتدا و پایانی برای آن متصور است. مشخصه مکان نیز ارزش مثبت خواهد گرفت؛ زیرا در نظر گرفتن جایگاهی برای "انتقال پیام" هم در مکان و هم در زمان مطرح است. این واژه مقید است؛ یعنی مرزهای آن در زمان و مکان تشخیص‌پذیر است، اما ساختمند نیست؛ زیرا طبق تعریف ارائه‌شده، از کنار هم قرار

گرفتن واحدهای مشابه ساخته نشده است. درباره بدنه معنایی آن باید گفت مشخصه‌هایی همچون «انسان»، «بالغ»، «مذکر»، «آگاه»، «فرمانبردار از خدا» و «دارای کتاب آسمانی» بدنه معنایی آن را از دیدگاه نگارندگان نشان می‌دهند.

۵-۳- دستگاه ساخت واژی عربی

واژه‌ها در زبان عربی در سه گروه اسم، فعل و حرف قرار می‌گیرند. از یک منظر، اسم را در عربی به دو گونه جامد و مشتق تقسیم می‌کنند. اسم جامد اسمی است که ریشه فعلی نداشته باشد؛ مانند "رجل، جعفر و شجر" و درمقابل، اسم مشتق اسمی است که از اصل فعل گرفته شده باشد؛ مانند "ناظر، مکتوب و اکبر" (ماهیار، ۱۳۸۰، ص ۴۱). اسم‌های مشتق یا صفت‌های صرفی هشت گونه‌اند که عبارت‌اند از: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم تفضیل، صیغه مبالغه، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت (شرتونی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸). با توجه به اینکه پیکره بررسی‌شده در این پژوهش، اوصاف الهی در سه جزء پایانی قرآن کریم است و گنجیدن در زمان و مکان و نیز دلالت بر ابزار انجام کار از ذات مقدس پروردگار فاصله دارد، بررسی اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت در دستور کار نگارندگان قرار نمی‌گیرد و از توضیح اوزان و تعاریف آنها خودداری شده است.

اسم فاعل اسمی است که برکننده کار یا دربردارنده حالت و وضعیتی دلالت کند. اسم فاعل فعل ثلاثی مجرد بر وزن "فاعل" ساخته می‌شود؛ مانند ضارب و عالم. اسم فاعل سایر افعال (ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید) بر وزن مضارع معلوم، با قراردادن میم زائده مضمومه به جای حرف مضارعه و

¹ semantic body

مکسور کردن حرف ما قبل آخر، اگر مکسور نباشد، ساخته می‌شود؛ مانند مُکْرِم و مُدَحْرَج (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۷۴). اسم فاعل در عربی حامل نقش معنایی کنشگر^۱ یا تجربه‌گر^۲ است. اسم مفعول اسمی است که بر شخص یا چیزی که کار بر آن واقع شده است، دلالت می‌کند؛ مانند مکتوب و مضروب. اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن "مفعول" می‌آید؛ مانند مکسور و محفوظ. از فعل غیر ثلاثی بر وزن مضارع مجهول ساخته می‌شود؛ بدین طریق که به جای حرف مضارعه، میم مضموم گذاشته می‌شود و اگر حرف پیش از آخر مفتوح نباشد، فتحه می‌گیرد؛ مانند مُحْرَم و مُقَدَّس (ماهیار، ۱۳۸۰، ص ۴۳). اسم مفعول در عربی حامل نقش معنایی کنش‌پذیر^۳ است.

صفت مشبیه، صیغه و ساختی است که از فعل لازم گرفته می‌شود تا ثابت بودن و ماندگاری صفتی را در صاحب صفت نشان دهد؛ مانند کریم و حسن. منظور از ثبوت و ماندگاری در این تعریف، وجود صفت در صاحب صفت به طور مطلق و غیرمقید به یک زمان خاص است. پس هر وصف مشتق که از ثلاثی و به معنای فاعل باشد ولی وزن اسم فاعل را نداشته باشد و در عین حال، ثبوت و ماندگاری صفت در صاحب صفت را نیز نشان دهد، صفت مشبیه است (شرتونی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). ماهیار (۱۳۸۰: ۵۳) صفت مشبیه را صفتی می‌داند که بر اتصاف شخصی یا چیزی بر وصفی ثابت دلالت می‌کند. فرق صفت مشبیه با اسم فاعل آن است که اسم فاعل بر صفت حادث و متغیر دلالت می‌کند، ولی صفت مشبیه ثابت و دائم است. صفت مشبیه از فعل ثلاثی مجرد لازم و

متصرف، بیشتر بر طبق این اوزان ساخته می‌شود: فَعِيل مانند کریم، فَعَل مانند حَسَن، فُعَال مانند شُجَاع، فُعَلٌ مانند حُرٌّ، أَفْعَل مانند أَحْمَر، فَعِيل مانند خَشِين، فَعَلٌ مانند سَهْلٌ، فُعَال مانند جَبَان، فَاعِلٌ مانند طَاهِرٌ، فَعَاءٌ مانند حَمْرَاء، فِعْلٌ مانند صِغْرٌ، فَعُول مانند زَلُول، فِعَال مانند هِجَان، فِعِيلٌ مانند مَيِّت، فَعْلَان مانند سَكْرَان (همان).

افعل تفضیل یا اسم تفضیل اسمی است که بر برتری صفتی در موصوفی نسبت به موصوفی دیگر دلالت می‌کند؛ مانند اعلم. افعل تفضیل از افعال ثلاثی مجرد بر وزن أَفْعَل و فُعَلی ساخته می‌شود. اسم مبالغه یا صیغه مبالغه، صفتی است به معنی اسم فاعل که بر وجود بسیاری و فراوانی صفتی در یک موصوف دلالت می‌کند. صیغه مبالغه از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود و بیشتر وزن‌های آن سماعی است. صیغه مبالغه غالباً از افعال متعدی بنا می‌شود. وزن‌های مشهور صیغه مبالغه عبارت است از: فَعَال مانند جَبَار، مِفْعَال مانند مِفْضَال، فِعِيلٌ مانند صِدِيق، فَعَاله مانند عَلَامة، مِفْعِيلٌ مانند مِسْكِين، فَعِيلٌ مانند حَذِر، فَعِيلٌ مانند رَحِيم، فَعُولٌ مانند غَفُور، فُعَله مانند ضُحْكه. صیغه مبالغه وزن‌های دیگری هم دارد که کاربرد آنها کم است؛ برای نمونه، می‌توان به مواردی همچون وزن فُعُول در قُدُوس و همچنین وزن فِعْعُول مانند قَيَّوم اشاره کرد (همان، ص ۵۵-۵۷).

۶-۳- تحلیل داده‌ها

یکی از نکات درخور توجه درباره صفات بررسی شده این است که در اسکلت معنایی هیچ‌یک از آنها مشخصه [ماده] در واقع نمی‌تواند حضور داشته باشد؛ اما مسلماً در مفهوم‌سازی‌های استعاری به‌ویژه

¹ agent

² experiencer

³ patient

کنند و آن کنش یا فرایند به تغییر وضعیت منجر شود. به بیان دیگر، صفاتی که بر وضعیتی/حالتی دلالت کنند، مؤلفه‌های پویا و وجرا برای آنها ارزش منفی خواهد داشت و صفات دلالت‌کننده بر کنش یا فرایندی دارای ارزش مثبت برای مؤلفه [پویا] هستند؛ اما مؤلفه [وجرا] برای آنها بسته به معنی‌شان ممکن است ارزش مثبت یا ارزش منفی داشته باشد. با توجه به اینکه مؤلفه مقید دارا بودن مرزهای زمانی و مکانی را نشان می‌دهد، درباره صفات بررسی شده امکان طرح نمی‌یابد؛ مگر در صورتی که به ضرورت مفهوم‌سازی‌های استعاری به منظور تصویرسازی‌های ملموس مؤلفه‌های مذکور ارزش مثبت گرفته باشند. مؤلفه ساختمند نیز به این دلیل که تجمیع عناصر زمانی و مکانی مشابه را برای موجودیت یافتن پدیده‌ای نشان می‌دهد، برای صفات مطالعه‌شده در این پژوهش امکان طرح نمی‌یابد. در بیان معنی صفات، از فرهنگ‌های لغت المعجم الوسیط، لسان‌العرب، فروق اللغات، ترجمه فرهنگ بزرگ المنجد، فرهنگ معاصر عربی - فارسی آذرتاش آذرنوش و فرهنگ دوجلدی معاصر عربی - فارسی عبدالبنی قیم استفاده شده است.

در مواردی که احاطه خداوند بر هستی مدنظر قرار می‌گیرد، کاربرد مؤلفه ماده در تصویرسازی‌ها و نیز مفهوم‌سازی‌های مکانی دیده می‌شود. بیانات خداوندی از باب مثال‌هایی است که برای تصویرسازی حقایق خارج از حس زده شده تا آنچه خارج از حس است، به صورت محسوسات در افهام بگنجد و اینگونه مثال‌ها در سخن خداوند بسیار است؛ از قبیل عرش، کرسی، لوح، قلم و ... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۶). دومین نکته درخور ذکر درباره صفاتی است که مؤلفه [پویا] ارزش منفی گرفته است و بر وضعیت و حالتی دلالت می‌کند و در صورتی که این مشخصه ارزش مثبت گرفته است، صفت مزبور بر یک کنش یا فرایند دلالت دارد. درباره برخی صفات مانند "کریم" دیده می‌شود که مؤلفه پویا هم ارزش منفی می‌گیرد و هم مثبت. این دوگانگی به دلیل چندمعنایی این صفات است؛ برخی از معانی بر وضعیتی دلالت می‌کنند و معانی دیگر بر کنش یا فرایندی دلالت می‌کنند. مؤلفه [وجرا] درباره صفاتی ارزش مثبت می‌گیرد که تغییر وضعیت در نتیجه تحقق معنایی آنها پدیدار شود و طی شدن مسیری ولو به صورت انتزاعی درک‌پذیر باشد. با این توضیح، مسلم است صفاتی مؤلفه [+ وجرا] را خواهند داشت که بر کنش یا فرایندی دلالت

جدول ۴-۱- تحلیل صفات خداوند در جزءهای ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم بر پایه مدل معنایی لیبر

ردیف	صفت و معنی عربی آن	معنی صفت	اسکلت معنایی	بدنه معنایی
۱	احد الواحد و هو اول العدد فی اسماء الله تعالی: و هو الفرد الذی لم یزل وحده و لم یکن معه آخر	یگانه‌ای که برای آن حتی در ذهن هم دومی تصورشدنی نیست. معنی این صفت از آن نظر در تقابل با صفت «واحد» قرار می‌گیرد که برای اسمی که صفت واحد به آن اختصاص داده شود، دومی هم در ذهن تصورشدنی است؛ اما برای احد چنین نیست.	(- پویا، - وجرا، - درجه‌پذیر)	<یکی> <چی‌همتا>
۲	احکم	بیشتر از هر موجودی قول و فعل او عین	(- پویا، - وجرا، +	<داناتر>

<p><زیرک‌تر> <حسابگرتر> <کاربلدتر> <عادل‌تر></p>	<p>درجه‌پذیر)</p>	<p>حق، صلاح و سنجیده است؛ زیرا احکم کسی است که شناخت او از هر چیز همه‌جانبه‌تری شناخت با دانش اکمل است و به همین دلیل، قول و فعل او عین حق است.</p>	<p>الله سبحانه و تعالی احکم الحاکمین و هو الحکیم له الحکم: و الله اعلم بما اراد بها و الحکمه عباره عن معرفه افضل الاشیا بالافضل العلوم</p>	
<p><آگاه‌تر/ باخبرتر> <دارای دانش زیادتر نسبت به سایرین></p>	<p>(- پویا، - وجرا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>داناتر، آگاه‌تر از همه و باخبر از نیات، اهداف و انگیزه‌ها</p>	<p>اعلم جعل له او لها علامه فی الحرب و - الثوب</p>	<p>۳</p>
<p><دارای بالاترین مقام در مقایسه با سایرین> <مسلط بر همه></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر، + مکان، + وجرا)</p>	<p>بالاتر از هر تصور و خیال و قیاس</p>	<p>اعلی عن الشیء: نزل عنه، و - الشیء: رفعه و جعله عالیا</p>	<p>۴</p>
<p>مواردی که بدنه معنایی "اکرم" را تشکیل می‌دهند، همان مؤلفه‌هایی هستند که درباره صفت "کریم" به کار می‌روند؛ با این تفاوت که درباره "اکرم" مفهوم مقایسه نیز به مؤلفه‌های مذکور اضافه افزوده می‌شود و بر بیشتر بودن مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بدنه معنایی در مقایسه با دیگران دلالت دارد.</p> <p>۱- <محو خطا> <عدم سرزنش> <بزرگواری> <مهربانی> ۲ و ۳- <گشاده‌دست/ دست و دل باز> <غنی> <طلب نکردن عوض> ۴- <امانتدار> <راستگو> ۵- <پاک> <ستم نمی‌کند></p>	<p>(- پویا/ + پویا، + درجه‌پذیر، + وجرا)</p>	<p>صیغه تفضیل است از صفت کریم و از ریشه کَرَم در معانی ذیل:</p> <p>۱- عطاکننده‌تر از هر کس بدون نقصان در عطا ۲- عطاکننده‌تر از هر کس بدون طلب ۳- دارای ویژگی عفوکنندگی و چشم‌پوشی از خطا بدون سرزنش ۴- امین‌تر از هر کس در پیام‌آوری بدون آنکه سخنی بر پیام بیفزاید ۵- دورتر از بدی و ناپسندی نسبت به هر کس دیگر</p>	<p>اکرم اتی باولاد کرام کَرَم: اعطی بسهوله و جاد</p>	<p>۵</p>
<p><توانا> <دانا> <هستی‌بخش></p>	<p>(+ پویا، + وجرا، - درجه‌پذیر)</p>	<p>رهایی‌بخش. در قرآن کریم این صفت معادل «هستی‌بخش/از عدم پدیدآورنده» در نظر گرفته شده است (سوره حشر، آیه ۲۴) و علت این گونه معنی‌یابی را می‌توان در این نکته جستجو کرد که وقتی خداوند به موجودی هستی/موجودیت می‌بخشد، آن موجود از عدم رها می‌شود.</p>	<p>باری برآ: الله الخلق البریه: الخلق</p>	<p>۶</p>
<p><درک از راه دیدن> <درک مکانی از یک وضعیت یا رویداد> <درک زمانی از یک وضعیت یا رویداد></p>	<p>(+ پویا، + درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>بسیار بینا، بسیار آگاه. دلیل اینکه چرا «بصیر» افزون بر بینا به آگاه ترجمه می‌شود، آن است که یکی از راههای مهم کسب آگاهی از پیرامون، ادراک دیداری است و همین ادراک دیداری درصد</p>	<p>بصیر بصیر بالشیء: عَلم به</p>	<p>۷</p>

<p><همواره آگاه> توضیح: زمان در دل مکان و براساس درک مکانی ادراک می‌شود و به همین دلیل، مکان و زمان، مستقل از هم درک نمی‌شوند.</p>		<p>چشمگیری از حصول شناخت را رقم می‌زند؛ اما چون خداوند از دارابودن عضو چشم یا هر اندام دیگری بری است، این صفت در پی مفهوم‌سازی استعاری به معنی بسیار آگاه برای پروردگار به کار می‌رود. این آگاهی مطلق و بدون هر قیدی است.</p>		
<p><فاصله گرفتن مکانی> <گرفتن به سوی نیکی (مقصد)> <فاصله گرفتن از بدی (مبدا)> <طی مسیر></p>	<p>(- پویا، + درجه پذیر، + مکان، + وجرا)</p>	<p>منزه از هر گونه ناپسندی به دلیل بالاترین و دورشدن از آن</p>	<p>تعالی تعالی فلان: ارتفع. و - ترفع</p>	<p>۸</p>
<p><بسیار مهربان> <بسیار چشم پوش از خطا> <مسبب طی شدن مسیر جدید></p>	<p>(+ پویا، + وجرا + درجه پذیر)</p>	<p>توبه به معنی پشیمانی و عزم بر بازگشت از مسیر قبلی به مسیر جدید است و توباب به معنی بسیار توبه پذیر، بسیار پذیرنده بازگشت بندگان به سوی خود است.</p>	<p>تواب: وَفَّقَهُ لِلتَّوْبَةِ توبه: رجوع عن المعصیه، الاعتراف و الندم و الافلاع و العزم علی ألا یعودالانسان ما اقترفه</p>	<p>۹</p>
<p><بسیار توانا> <بسیار دانا> <ایجادکننده تغییر> <چیره بر هر کس و هر چیز></p>	<p>(+ پویا، + وجرا، + درجه پذیر)</p>	<p>جبر به معنی قهر و غلبه است و جبار اسم مبالغه از همین ماده است. اسم مبالغه بر بسیاری و فراوانی صفت در موصوف دلالت می‌کند و بنابراین، جبار به معنی دارای سلطه به دلیل برخورداری از قدرت زیاد است؛ بسیار قدرتمندی که با اراده خود هر امری را جبران و اصلاح می‌کند.</p>	<p>جبار من اسمائه تعالی. و - المتکبر. و - القهر العاتی المتسلط</p>	<p>۱۰</p>
<p><همیشه دانا> <دانای آنچه دیگران نمی‌دانند> <همواره دارای تشخیص درست> <دارای عملکرد خلاف انتظار در برخی موارد></p>	<p>(- پویا، + درجه پذیر)</p>	<p>صفت مشبهه از ماده ثلاثی مجرد است، به معنی کسی که فعل و قول او عین حق، صلاح و سنجیده است و این صفت برای او همیشگی است. حکمت به معنی سخن حق و تشخیص درست است.</p>	<p>حکیم من اسماء الله تعالی. و - ذوالحکمه الحکمه: معرفه افضل الشیاء بافضل العلوم. و - العلم و التفقه</p>	<p>۱۱</p>
<p><بسیار بردبار> <همواره بردبار> <دوست دارنده بندگان></p>	<p>(- پویا، + درجه پذیر)</p>	<p>صفت مشبهه از ماده ثلاثی مجرد است که بر ماندگاری و ثبات شکیبایی در موصوف به طور مطلق و بدون قید دلالت می‌کند؛ بنابراین، این صفت به معنی خویشتندار است؛ آنکه نفس و عقل خود را حفظ می‌کند و این از صفات ثبوتیه و ازلی و ابدی اوست.</p>	<p>حلیم من اسماء الله الجلم: الأناه و ضبط النفس. و - العقل</p>	<p>۱۲</p>
<p><همواره متصف به صفات نیک> <بسیار حمد شده></p>	<p>(- پویا، + درجه پذیر)</p>	<p>حمد عبارت از ستایش در مقابل صفات نیک اختیاری است؛ ولی «مدح» ستودن صفات نیک، اعم از اختیاری و غیراختیاری است. در فارسی «حمد» مساوی با ستایش کردن و «مدح» به معنی ستودن است (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲۰).</p>	<p>حمید و هو الذی ُکثر حمد الاشیاء و یقول فیها اکثر مما فیها الحمد: الثناء بالجميل و یوصفُ به</p>	<p>۱۳</p>
<p><دانا> <دارای تشخیص زیاد></p>	<p>(+ پویا، + وجرا، - درجه پذیر)</p>	<p>اسم فاعل است به معنی آفریننده که اشیا را از عدم پدید آورده است.</p>	<p>خالق اسم من اسماء الله تعالی. و -</p>	<p>۱۴</p>

<p><تعین کننده مقدار> <پدیدآور></p>			<p>المبدع الشيء المخترعه على غير مثال سبق</p>
<p><داننده آشکار و نهان> <همواره دانا> <باخبر از هر کس و هر چیز></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>صفت مشبیه از ماده ثلاثی مجرد است به معنی آگاه از هر چیز از ازل تا ابد، باخبر از جزئیات امور. این آگاهی مطلق، بدون قید و همیشگی است.</p>	<p>۱۵ خبیر اسم من اسماء الله عزّ و جل: العالم بما کان و یکون. و - ذوالخبیره الذی یخبّر الشیء بعلمه</p>
<p><گشاده‌دست> <بسیار بخشنده> <غنی> <مهربان به بندگان></p>	<p>(+پویا، + وجرا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>بهترین روزی دهندگان</p>	<p>۱۶ خبیرالرزقین من اسماء الله الحسنی؛ السبب الرزق الرزق: (بالکسر) اسم الشیء المرزوق و هم کل ما یتنفع به و یحوز أن یوضع کل منهما موضع الآخر و ما یتنفع به مما یؤکل و یلبس و ما یصل الی الجوف یتغذی به</p>
<p><چیره‌دارای احاطه> <قدرتمند> <تصمیم‌گیرنده></p>	<p>(- پویا، - درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>عرش به معنی تخت شاهی، خیمه و چتر است. این صفت کنایه از داشتن حکومت و سیطره بر عالم و جهانیان است.</p>	<p>۱۷ ذوالعرش العرش: الملک و سرسر الملک و فی التنزیل العزیز: (و لها عرش عظیم). و - قوام الامر</p>
<p><برتر> <نیکی‌کننده></p>	<p>(- پویا، - درجه‌پذیر)</p>	<p>فضل به معنی نیکی بدون علت و زیاد است؛ نیکی و احسان بدون سنجش لیاقت احسان‌شونده</p>	<p>۱۸ ذوالفضل فضل: الحسان ابتداء بلا علّه. و - الزیاده علی الاقتصاد. و - ما بقی من الشیء</p>
<p><والمقام> <طی مسیر در جهت عمودی رو به بالا></p>	<p>(- پویا، - درجه‌پذیر، + مکان، + وجرا) توضیح: با توجه به دلالت‌کردن این صفت بر وضعیت و حالتی، ارزش مؤلفه [پویا] برای آن منفی است؛ اما وقتی سخن از بالا بودن به میان می‌آید، طی شدن درجات و مسیری انتزاعی تا رسیدن به بالا به ذهن متبادر می‌شود.</p>	<p>معرج به معنی نردبان و پلکان است و ذی‌المعارج، در پی مفهوم‌سازی استعاری مکانی این واژه، به معنی دارای درجات بالا در هر صفتی است. کسی که صاحب درجات بالاست، درجات بالا را نیز اعطا می‌کند.</p>	<p>۱۹ ذی‌المعارج العرج و العرجه: الظّلج و العرجان بالتحریک: مشبیه الاعرج المعرج: المصعد. و المعرج: الطریق الذی تصعد فیہ الملائکه</p>
<p><بسیار مهربان> <بسیار بخشنده> <بسیار گشاده‌دست> <بسیار مسبب داراشدن/ مسبب طی شدن مسیر به سوی داراشدن></p>	<p>(+ پویا + وجرا + درجه‌پذیر)</p>	<p>عطاکننده نعمت‌های عمومی به جمیع موجودات. رحمان چون صیغه مبالغه است بر فزونی و کثرت دلالت دارد و به همین مناسبت است که گفته می‌شود رحمان دلالت بر</p>	<p>۲۰ رحمن الکثیر الرحمه و هو وصف مقصود علی الله عزّ و جل و لایحوز أن یقال لغيره ذو الرحمة التی لا غایه بعدها فی</p>

		رحمت عامه دارد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۱۹).	الرحمه الرحمه: الخیر و النعمه	
<p><همواره مهربان> <همواره بخشنده> <همواره گشاده‌دست> <همواره مسبب داراشدن / مسبب طی شدن مسیر به سوی داراشدن></p>	(- پویا، + درجه‌پذیر)	عطاکننده توفیق و امکانات (رحمت خاص) در دنیا به نوع انسان برای رسیدن به ایمان کامل چون رحیم صفت مشبیه است، دلالت بر استمرار و دوام دارد و به همین دلیل آن را به معنی رحمت خاصه؛ یعنی نعمت دائم و مستمر دانسته‌اند که مخصوص مؤمنان است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۱۹).	رحیم الکثیر الرحمه الرحمه: الخیر و النعمه الرحمه: الرِّفَّة و التعَطُّف	۲۱
<بسیار مهربان>	(- پویا، + درجه‌پذیر)	اسم مبالغه است، بر وزن فعول به معنی بسیار دل‌رحم و مهربان تفاوت میان رأفت و رحمت این است که رأفت در کیفیت از شدت بیشتری نسبت به رحمت برخوردارتر است (جزاوری، ۱۴۰۷، ص ۱۳۳).	رؤوف رأفه: رحمه اشدّ رخمه و عطف علیه	۲۲
<p><فاصله گرفتن از بدی> <نزدیک شدن به نیکی> <طی مسیر></p>	(- پویا، + درجه‌پذیر)	از ماده سبج به معنی دور رفتن و فاصله گرفتن گرفته شده و در معنی منزّه از هر بدی و کاستی است.	سبحان سَبَّحَ: بالنهر و فیه - سبحا و سبحا: عام، و - الفرس: مدّ یدیه فی الجری. و النجوم: جَرَّتْ فی الفلک. و - فلام فی الأرض: تباعدت و حفرّ و تقلّب متصرفا فی معاشه	۲۳
<p><مخافظ> <ایمنی بخش> <آرامش بخش></p>	(+ پویا، + وجرا، - درجه‌پذیر)	توضیح: مؤلفه [وجرا] از آن رو ارزش مثبت گرفته است که در بی اعطای امنیت و آرامش، در دریافت کننده تغییر وضعیتی پیش می‌آید و مسیری را از ناامنی به سوی امنیت و آرامش طی می‌کند.	سلام اسم من اسماء الله تعالی و - التسلیم و - التحیه عند المسلمین. و - السلامه و البرائه من العیوب. و - الامان. و - الصلح سلم: السلام و السلان: البراهه	۲۴
<p><درک از راه شنیدن> <درک مکانی از یک وضعیت یا رویداد> <درک زمانی از یک وضعیت یا رویداد> <همواره آگاه></p>	(+ پویا، + درجه‌پذیر، + مکان)	آگاه از آنچه دیده نمی‌شود. چنانکه درباره صفت بصیر گفته شد، درباره صفت سمیع نیز روشن است که خداوند فاقد عضو شنوایی است؛ اما اشاره به این صفت به این دلیل است که صرفاً آنچه عیان و رؤیت‌پذیر است، در حیطه آگاهی پروردگار قرار نمی‌گیرد؛ بلکه آنچه از دیده پنهان است و نیز آنچه بر زبان جاری نمی‌شود، در حیطه علم و آگاهی خدا قرار	سمیع احد اسماء الله الحسنی و السامع و المُسمِع	۲۵

		دارد.		
<p><سختگیر> <پایان‌دهنده به مهلت> <جی‌رحم پس از پایان یافتن مهلت></p>	<p>(+ پویا، + وجرا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>از آنجا که شدت به معنی ۱. قدرت و نیرو ۲. تراکم و انباشتگی و ۳. صلابت و سختی است، این صفت به معنی کسی که نیرومندانه و سخت مجازات می‌کند، به کار رفته است.</p>	<p>شدیدالعقاب شدیدة: قَوِيٌّ وَ مَتَنٌ وَ ثَقُلَ العقب: آخر كل شیء و خاتمه</p>	۲۶
<p><مهربان> <منصف> <قدردان></p>	<p>(+پویا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>اسم مبالغه است به معنی بسیار سپاسگزار و قدردان. میان «شکر» و «حمد» تفاوتی وجود دارد و آن عبارت است از اینکه «حمد» ثنای زیبایی است، اما «شکر» بزرگ‌شمردن منعم برای نعمات نیک است، هم با زبان و هم با اعتقاد قلبی (جزائری، ۱۴۰۷، ص ۱۱۶). تفاوتی نیز میان «شاکر» و «شکور» وجود دارد و آن این است که شاکر بر قدردانی (زبانی) دلالت می‌کند، اما شکور کسی است که قدردانی را به‌وفور هم به زبان و هم به دل و اعضا و جوارحش انجام می‌دهد (جزائری، ۱۴۰۷، ص ۱۵۶).</p>	<p>شکور مبالغه الشاکر، و من صفات الله عز و جل: الْمُثِيبُ الْمُنْعَمُ بِالْجِزَاءِ. و - من تبدو علیه آثار النعمه</p>	۲۷
<p><داننده همه چیز> <گواهی‌دهنده بر خوب و بد> <حاضر در همه مکان‌ها و زمان‌ها></p>	<p>(- پویا، - درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>آگاه بر همه چیز، مطلع از همه چیز؛ به‌گونه‌ای که این آگاهی و دانش مطلق، همیشگی بدون قید است.</p>	<p>شهید شَهِيدٌ عَلَىٰ كَذَا - شهادة: أخبر به خبراً قاطعاً</p>	۲۸
<p>۱- <غنی> <بخشنده> <پناه‌نیازمندان> ۲- <چیره> <قدرتمند> ۳- <همیشگی> <موجود از ازل تا ابد></p>	<p>۱. (- پویا، + درجه‌پذیر) ۲. (+ پویا، - درجه‌پذیر، + مکان) ۳. (- پویا، - درجه‌پذیر)</p>	<p>۱- بی‌نیازی که همه موجودات به او نیازمندند. ۲- منتهای سیادت و سرپرستی ۳- ذاتی است دائم، ازلی و جاودانی</p>	<p>صمد صَمَدًا وَ صُمُودًا: ثَبَتَ وَ اسْتَمَرَّ أصمد: الیه الامر تصامدا: تغالبا فی الصمود و الثبات</p>	۲۹
<p><داننده/باخبر></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>دانا، مطلع، آگاه</p>	<p>عالم لا یخفی علیه خافیة فی الأرض و لا فی السماء. احاط علمی بجمع الاشیا باطنها و ظاهرها، دقیقها و جلیلیها علی اتم الامکان العلم: ادراک الشیء بحقیقته و - الیقین</p>	۳۰
<p><دارای قدرت زیاد> <ثابت></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>قدرتمند، شکست‌ناپذیر، تسخیرناپذیر</p>	<p>عزیز قوی و بری من الذل</p>	۳۱
<p><چیره> <قدرتمند> <توانا بر انجام هر کاری></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>تونمندبودن، هیبت‌انگیز بودن، فراخ و گسترده بودن</p>	<p>عظیم عَظُمَ الشیء عَظْمًا وَ عِظَامَهُ: کَبُرَ وَ - الرجل فِئْمَ فهو عظیم</p>	۳۲
<p><چشم‌پوش از خطا></p>	<p>(+ پویا، + وجرا، +</p>	<p>از ماده عفو به معنی زدودن، محوکردن و از</p>	<p>عفو</p>	۳۳

<محوکننده خطا>	درجه پذیر)	بین بردن گرفته شده است. عفا به معنی محو شدن، زودده شدن و پاک شدن است. عَفُو به معنی کسی است که جرم و خطا را محو و پاک می کند و از بین می برد. تفاوتی میان «عفو» و «صفح» وجود دارد و آن این است که «صفح» بخشودن بدون سرزنش کردن است؛ درحالی که عدم سرزنش از معنی «عفو» الزاماً ایفاد نمی شود (جزائری، ۱۴۰۷، ص ۱۶۰).	الكثير العفو عفا الاثر: زال و أمحي	
<آنکه بسیار می داند> <همواره دانا> <داننده آشکار و نهان>	(- پویا، + درجه پذیر)	همواره دانا	علیم كثير العام العِلْم: ادراك الشيء بحقيقته و - اليقین	۳۴
<صرف نظرکننده از مجازات> <بسیار بخشاینده> <رساننده به مقصد امن>	(+ پویا، + وجرا، + درجه پذیر)	از عَفَّرَ به معنی پوشاندن و پنهان کردن گرفته شده است. بهرام پور (۱۳۹۶، ص ۴۹) در تفسیر آیه ۲۸۶ سوره بقره آورده است «عفو در لغت به معنی محو ساختن اثر چیزی است و منظور از آن، محو اثر گناه است ... غفران صرف نظر کردن از مجازات است؛ در نتیجه، عَفَّار صیغه مبالغه به معنی بسیار صرف نظرکننده از مجازات است.	غَفَّار عَفَّرَ الشيء: ستره. ويقال: غفر اشيب بالخضاب و غفر المتاع في الوعاء: ادخله فيه و ستره و غفر الله له ذنبه: ستره و عفا عنه و هو غافر للمبالغة غفور و غَفَّار	۳۵
<صرف نظرکننده از مجازات> <بسیار بخشاینده> <رساننده به مقصد امن>	(+ پویا، + وجرا، + درجه پذیر)	فَعُول یکی دیگر از اوزانی است که صیغه مبالغه براساس آن ساخته می شود و براساس توضیحات فوق به معنای بسیار درگذرنده از مجازات خاطی است. تفاوت میان عفو و مغفرت این است که «عفو» به معنی صرف نظر از مجازات گناه است؛ اما «مغفرت» افزون بر این، گناه را به ثواب بدل می کند (جزائری، ۱۴۰۷، ص ۱۷۳).	غفور عَفَّرَ الشيء: ستره. ويقال: غفر اشيب بالخضاب و غفر المتاع في الوعاء: ادخله فيه و ستره و غفر الله له ذنبه: ستره و عفا عنه و هو غافر للمبالغة غفور و غَفَّار	۳۶
<ثروتمند> <بی نیاز از هر گونه سود>	(- پویا، + درجه پذیر)	بی نیاز، ثروتمند	غنی كثر ماله غنى عن الشيء: لم يحتاج اليه وغنى عن المكان: اقام فيه	۳۷
<چیره> <قدرتمند> <تغییردهنده امور>	(- پویا، + درجه پذیر)	در اختیار دارنده امور	قادر اسم او صفت لله تعالى القُدْرَة: الطاقه. و- القوه على الشيء و التمکن منه	۳۸
<پاک> <بدون کاستی> <بدون عیب و ایراد>	(- پویا، + درجه پذیر)	بسیار منزّه از هر عیب و نقص	قُدوس الظاهر المنزه عن نقائص و هو من صفات الله تعالى	۳۹
<همواره چیره>	(- پویا، + درجه پذیر)	توانا بر انجام کار، در اختیار دارنده امور بر	قدیر	۴۰

<p><همواره قدرتمند> <تغییر امور به سهولت و سادگی></p>		<p>ثبوت و مطلق بودن این ویژگی در ذات خداوند دلالت می‌کند.</p>	<p>ذوالقدره، و هو فاعل لما یشاء علی قدر ما تقضی الحکمه لا زائداعلیه و لا ناقصا عنه و لذالک یوصف به الا الله تعالی القُدْرَة: الطاقه. و - القوه علی الشیء و التمكن منه</p>
<p><مسلط> <دارای نفوذ> <توانا></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>چیره بر انجام کاری</p>	<p>قوی کان ذا طاقه علی العمل ۴۱</p>
<p>۱- <محو خطا> <عدم سرزنش> <بزرگواری> <مهربان> ۲ و ۳- <گشاده‌دست/ دست و دل باز> <غنی> <طلب نکردن عوض> ۴- <امانتداری> <راستگو> ۵- <پاک> <ستم نمی‌کند></p>	<p>(- پویا/ + پویا، + درجه‌پذیر، + وجرا)</p>	<p>۱- دارای ویژگی عفوکنندگی و محو خطا بدون سرزنش ۲- عطاکننده‌تر از هر کس بدون نقصان در عطا ۳- عطاکننده‌تر از هر کس بدون طلب ۴- امین‌تر از هر کس در پیام‌آوری بدون آنکه سخنی بر پیام بیفزاید ۵- دورتر از بدی و ناپسندی نسبت به هر کس دیگر</p>	<p>کریم من صفات الله تعالی و اسمائه، و هو الكثير الخیر الجواد المعطى الذی لا یفقد عطاؤه و - الصفوح. و - صفة لكل ما یرضی و یحمد فی بابه و هو الکریم المطلقو الکریم: الجامع الانواع الخیر و الشرف و الفضائل ۴۲</p>
<p><دل‌رحم> <ملاحظه‌گر> <چشم‌پوش از بزرگی خطا> <رساننده به امن و راحتی></p>	<p>(+ پویا، + وجرا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>لَطْفٌ به معنی نازک‌بودن - نرم‌شدن، ملایم و آرام شدن است. لَطْفٌ به معنی از شدت و حلت چیزی کاستن و نیز به معنی ملایم کردن تصمیم، نرم‌کردن، تحمل‌پذیر کردن است. با توجه به این معانی، "لطیف" به معنی کسی است که از شدت مجازات خطایی می‌کاهد و بر ملایمت می‌افزاید. این صفت در دارنده آن دائمی و مطلق است؛ زیرا صیغه‌ای از صفت مشبیه است.</p>	<p>لطیف من اسماء الله الحسنی: التبر بعباده، الرفیق بهم و - العالم بالخفایا الامور و دقائقها و - من الاجرام: ما لا جفاء فیه ۴۳</p>
<p><حاضر در همه‌جا> <چیره> <آگاه></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>کَبْرٌ به معنی توسعه/ گسترش یافتن و کَبْرٌ به معنی گسترش دادن و وسعت بخشیدن است. متکبر، اسم فاعل است به معنی حاضر در همه جا. تکبر در مقایسه با استکبار و برخلاف آن، دارای بار معنایی مثبت است؛ استکبار به معنی طلب بزرگی از غیرخداست و تکبر به معنی استحقاق بزرگی را داشتن است و به همین دلیل، متکبر از صفات خداوند تعالی است (جزائری، ۱۴۰۷، ص ۳۷).</p>	<p>متکبر العظیم، ذو الکبریاء او المتعال عن صفات الخلق الکبریاء: العظمه و التجبر و الترفع عن الاقیاد ۴۴</p>

<p><والامقام> <ستوده></p>	<p>(- پویا، + درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>از مجد به معنی ستایش، تعریف و تمجید گرفته شده است و به معنی سزاوار ستایش است.</p>	<p>مجید الوافر المجد و اسم من اسماء الله الحسنى المجد: النبیل و الشرف و - المکارم المأثوره عن الآباء</p>	<p>۴۵</p>
<p><حاضر در همه جا> <چیره> <آگاه></p>	<p>(+ پویا، + درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>دارای احاطه بر مخلوقات از تمام جهات</p>	<p>محیط ۱. العظیم من البحار یحده بالیاسه ۲. احاط: الحائط: عمله و - القوم بالبلد: احدهوا به. و یقال احاطت به الخیل و - الامر: ادركه من جمیع نواحیه</p>	<p>۴۶</p>
<p><دانا> <توانمند> <مشخص کننده مقدار> <زیبایی آفرین></p>	<p>(- پویا، + جرا، - درجه‌پذیر)</p>	<p>تصویرگر، شکل دهنده به ماهیت موجودات و پدیدآورنده صورت ظاهری و باطنی موجودات</p>	<p>مصور من حرفته التصوير التصویر: نقش صوره الاشیاء او الاشخاص علی لوح او حائط او نحوهما بالقلم او بالفرجون او بآله التصوير</p>	<p>۴۷</p>
<p><اختیاردار> <قدرتمند> ↓ <صاحب نفوذ></p>	<p>(- پویا، - درجه‌پذیر، + مکان)</p>	<p>مَلکَ به معنی به تصرف خود در آوردن، به دست آوردن و در اختیار گرفتن است. ملک به معنی در اختیار دارنده، صاحب و مالک است. تفاوت ملک و مالک در این است که مالک، قادر به تصرف در اموال خود است؛ اما چنین محدودیتی در خصوص تدبیر و تصمیم‌گیری برای ملک وجود ندارد (جزاثری، ۱۴۰۷، ص ۲۱۴). به بیان طباطبایی (۱۳۶۷، ص ۲۳)، یک مالکیت قراردادی داریم؛ مانند مالکیت انسان نسبت به یک قطعه زمین و یک مالکیت حقیقی داریم که در آن مملوک بستگی به مالک دارد و مستقل از او نیست و هر گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند. مالکیتی که به خدا نسبت داده می‌شود، از نوع دوم است.</p>	<p>ملک الله تعالی و هو مالک المطلق و صاحب الامر و السلطه علی امه او قبيله او بلاد</p>	<p>۴۸</p>
<p><توانا> <دربردارنده> <مصونیت بخش از خطر> <آرامش بخش> <رساننده به امنیت و آرامش></p>	<p>(+ پویا، + جرا، + درجه‌پذیر)</p>	<p>أَمَنَ به معنی اعتماد کردن و باور کردن است. مؤمن از این ریشه به معنی اعتمادکننده و باورکننده است. آمن به معنی مصونیت از خطر و آرامش است. از این ریشه، مؤمن به معنی مصونیت‌بخش از خطر و آرامش‌بخش است.</p>	<p>مؤمن أَین: اطمانٌ و لم یخف فهو أَین ایمانا: صار ذا أَمَن و - به: وثق و صدَّقَهُ التأمین: عقد یلتزم احد طرفیه و هو المؤمن، قَبِل الطرف الآخر و</p>	<p>۴۹</p>

			هو المستأمن اداء ما يتفق شرط او حلول أجل في نظير مقابل نقدي معلوم	
<مهربان> <توانا> <دربردارنده> <مراقب> <مصونیت بخش از خطر> <آرامش بخش>	(+ پویا، - درجه پذیر + مکان)	هیمن به معنی مواظبت و نگهداری از چیزی است. هیمنه به معنی استیلا، سیطره و سلطه است. در حالت اول مهیمن که اسم فاعل است، بر کسی دلالت می‌کند که نگهبان و مراقب است و در حالت دوم بر کسی دلالت می‌کند که سیطره و سلطه بر تمام موجودات دارد.	مهیمن من اسماء الله تعالی: الرقیب المسیطر علی کل شیء الحافظ له هیمن فلان: قال آمین. و - علی کذا: سیطر علیه و راقبه و حفظه	۵۰
<پر عاطفه> <مراقب>	(- پویا، + درجه پذیر)	بسیار مهربان و پرمهر	ودود الکثیر الحب و اسم من اسماء الله الحسنی بمعنی المحب لعباده الصالحین	۵۱

بیچارگان به انسان دست می‌دهد و او را وادار می‌کند برای رفع نواقص و تأمین احتیاجات آنان بکوشد و این معنی بعد از تحلیل به «بخشش و دهش برای رفع نیازمندی‌ها» باز می‌گردد ... رحمان چون صیغه مبالغه است، بر فزونی و کثرت دلالت دارد و به همین مناسبت است که گفته می‌شود رحمان بر رحمت عامه دلالت دارد ... همچنین چون رحیم صفت مشبیه است، دلالت بر استمرار و دوام دارد و به همین دلیل، آن را به معنی رحمت خاصه، یعنی نعمت دائم و مستمر دانسته‌اند که مخصوص مؤمنان است». ابن منظور معتقد است «رحیم» بر وزن فعل در معنی فاعل به کار رفته است؛ همانگونه که سمیع به معنی سامع و قدیر به معنی قادر به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۲۳۱).

تحلیل معنایی صفات بررسی شده نشان داد جامد یا مشتق بودن یک اسم در عربی، در مدل معنایی لیبر با مؤلفه [پویا] بازنمایی می‌شود؛ البته همه اسم‌های مشتق نیز پویا نیستند؛ مانند «علیم» که بر وضعیت و حالتی دلالت می‌کند.

در جزء‌های ۲۸ تا ۳۰ قرآن به غیر از صفات "رحمان و رحیم" که در شروع هر سوره قرآن آمده‌اند و بیشترین بسامد وقوع را در میان سایر صفات دارند، صفات "عزیز، حکیم، علیم، خبیر و غفور" دارای بیشترین فراوانی و بسامد وقوع‌اند. همچنین صفاتی همچون "غنی، مصور، خیرالرازقین و ذی‌المعارج" کمترین بسامد وقوع را دارند. درباره صفات رحمن و رحیم ارائه توضیحی به نقل از فرهنگ لسان‌العرب (المجلد الثانی عشر، ۱۴۰۵، ص ۲۳۰) ضروری به نظر می‌رسد: و الله الرحمن الرحیم: بنیت الصفه الاولى علی فعلاّن لأن معناه الکثرة، و ذلک لأن رحمته وسعت کل شیء و هو ارحم الراحمین، فأما الرحیم فأنما ذکر بعد الرحمن لأن الرحمن مقصور علی الله عزّ و جل و الرحیم قد یکون لغيره. طباطبایی (۱۳۶۷، ص ۱۹) می‌گوید «رحمان و رحیم از ماده رحمت گرفته شده‌اند و رحمت در اصل به معنی حالت نفسانی خاصی است که موقع مشاهده منظره نیازمندان و

^۱ درخور ذکر است ۵۷ سوره در جزء‌های ۲۸ تا ۳۰ قرآن وجود دارد و تمامی سوره‌ها با "بسم الله الرحمن الرحیم" آغاز شده‌اند.

و حکیم"، "تعالی و اعلیٰ" و "علیم و اعلم" با مؤلفه مقایسه نشان داده می‌شود. صفات احکم و حکیم بیان‌کننده مشخصه حق و صلاح بودن فعل و قول است؛ با این تفاوت که در احکم بر وزن افعل، مؤلفه مقایسه وجود دارد؛ اما در حکیم بر وزن فعیل، این ویژگی با چیز(های) دیگری که واجد این ویژگی‌اند، مقایسه نشده و بر ماندگاری و ثبوت بی‌قید و مطلق این صفت در موصوف آن تأکید شده است. تفاوت اعلیٰ و تعالی و نیز تفاوت دو صفت "علیم و اعلم" از ریشه "علم" نیز از اینگونه است و این تفاوت‌های واژگی - معنایی در اسکلت معنایی پیشنهادشده ظهور نمی‌یابد.

مفهوم‌سازی‌های استعاری و درک مفاهیم استعاری با مؤلفه [مکان] درک‌پذیر است. در واقع مفهوم‌سازی‌های استعاری با ایجاد قید به مکان، درک بیشتر و بهتر را امکان‌پذیر می‌سازند. دلیل این امر نیز آن است که با در نظر گرفتن مراحل رشد شناختی انسان، ملاحظه می‌شود «مکان» به دلیل قابلیت درک با حس بینایی و لامسه، از مفاهیم عینی به شما می‌رود و مفهوم‌سازی آن مقدم بر سایر مفاهیم از جمله زمان است؛ بنابراین، مفهوم زمان براساس مفهوم مکان درک می‌شود؛ برای نمونه، درک طول زمان براساس درک طول مکانی درک می‌شود؛ زیرا فهم فاصله میان دو نقطه مکانی برای ما با ادراک دیداری میسر می‌شود و ما چنین درکی را به حوزه انتزاعی زمان نیز تعمیم می‌دهیم. ما می‌توانیم دو حوزه مفهومی مکان و زمان را درهم بیامیزیم و به‌طور مثال، در پاسخ به پرسش از اینجا تا اصفهان چقدر راه است، بگوییم هفت ساعت. مندرجات جدول نشان می‌دهند هرچا مؤلفه‌های [وجرا] و [مکان] ارزش مثبت گرفته است،

اسامی تفضیل، صفت مشبیه و اسم مبالغه در این مدل معنایی با مؤلفه [درجه‌پذیر] بازنمایی می‌شوند. درباره صفت مشبیه و اسم مبالغه برتری در مقایسه با سایر موصوف‌های واجد صفت مذکور، در آنها کدگذاری زبانی نشده است. مندرجات جدول نشان می‌دهند اسکلت معنایی صفات "احکم و حکیم"، "تعالی و اعلیٰ" و "علیم و اعلم" یکسان‌اند که این امر نشان‌دهنده نمایش‌ندادن تمایز معنایی میان این صفات است. با توجه به این توضیحات، به نظر می‌رسد افزودن مؤلفه [مقایسه] به اسکلت معنایی برای اسم‌های تفضیل‌گویای تفاوتی خواهد بود که به آن اشاره شد.

ماندگاری و ثبوت بی‌قید برخی صفات در ذات خداوند با کاربرد صفت مشبیه در زبان عربی نشان داده شده است. نقطه افتراق صفات قادر و قدیر در مؤلفه ثبوت و ویژگی توانابودن در موصوف خود است. «قدیر» اسم مبالغه است و «قادر» به اعتبار صیغه و ساختار اسم فاعل است؛ اما چون به اعتبار معنا بر ثبوت و پایداری دلالت دارد، صفت مشبیه است. این ماندگاری و ثبوت، جایگاهی در اسکلت معنایی واژه‌های بررسی‌شده نیافت و نگارندگان آن را در بدنه معنایی صفات مذکور نشان دادند. با توجه به اینکه ویژگی ثبوت به دلیل ساختمان خاص واژگی صفات مشبیه درک‌پذیر است، ضروری است جایگاهی برای آن در اسکلت معنایی در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، مشاهده چنین مؤلفه‌ای در اسکلت معنایی یک واژه نشان می‌دهد آن واژه صفت مشبیه است و درکی که از آن صفت به ذهن مخاطب متبادر می‌شود، دارابودن همیشگی و مطلق صفت رد در موصوف آن می‌نمایاند. در داده‌های این پژوهش تمایز میان صفات "احکم

ترجمه‌های دقیق‌تر از قرآن و تدوین واژه‌نامه‌های قرآنی و نیز فهم بیشتر و بهتر ضروری است.

صفاتی که در این تحقیق بررسی شده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول صفاتی‌اند که بر سرزدن کنشی از سوی موصوف دلالت می‌کنند و در لایه اول بدنه معنایی آنها از مؤلفه معنایی «رویداد» استفاده می‌شود. در داده‌های جستار حاضر، صفات "باری، بصیر، تواب، جبار، خالق، خیرالرازقین، رحمن، سلام، سمیع، شدیدالعقاب، شکور، صمد (در معنی دوم)، عفو، غفار، غفور، کریم، مصور، مؤمن و مهیمن" مشخصه «رویداد» را در لایه اول بدنه معنایی خود نمایش می‌دهند. در مقابل، دسته دوم صفاتی‌اند که بیان‌کننده "وضعیت" و حالت موصوف خودند و بر انجام کنش و عملی دلالت ندارند که در لایه اول بدنه معنایی این صفات مشخصه «وضعیت» نمایش داده می‌شود. صفات دسته دوم عبارت‌اند از "احد، احکم، اعلی، اعلم، اکرم، تعالی، حکیم، حلیم، حمید، خبیر، ذوالعرش، ذوالفضل، ذی‌المعارج، رحیم، رؤوف، سبحان، شهید، صمد در معنی اول و سوم، عالم، عزیز، عظیم، علیم، غنی، قادر، قدوس، قدیر، قوی، لطیف، متکبر، مجید، ملک و ودود". از صفات الهی موجود در جزء‌های ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم، ۳۸ درصد بیان‌کننده وقوع رویداد و عملی‌اند و صفات دارای مشخصه «وضعیت» ۶۲ درصد از کل صفات این پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند. درخور ذکر است چون داده‌های پژوهش حاضر، متعلق به مقوله دستوری صفات‌اند، چنین نتیجه‌ای حاصل شده است. چنانکه پیشتر نیز ذکر شد در تحلیل صفات و اسماء الهی، چون خداوند محدود به زمان و مکان خاصی نیست، مؤلفه مقید درخصوص این گروه از

مفهوم‌سازی استعاری دیده می‌شود و این امر به‌نوبه خود نشان می‌دهد در اینگونه موارد درک آن جنبه از ذات مقدس پروردگار بدون مفهوم‌سازی استعاری به شیوه مذکور و با استناد به مفهوم مکان امکان‌پذیر نبوده است؛ برای مثال، درک مفهوم «محیط» بدون در نظر گرفتن مفهوم مکان میسر نیست؛ زیرا در صورتی «محیط» در ذهن ما تحقق معنایی می‌یابد که امکان ادراک حسی از همه جهات فراهم شود و مفهوم جهت نیز به‌نوبه خود گره‌ای ناگسستنی با مفهوم «مکان» دارد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود مفهوم‌سازی‌های مکانی برای درک بیشتر و بهتر اجتناب‌ناپذیرند.

درباره اوزان گوناگون اسم‌های مبالغه نیز مؤلفه [به میزان زیاد] ویژگی معنایی است که با ساختمان خاص این گروه از واژه‌ها پیوند خورده یا به بیان دیگر، ممیز معنایی این گروه از واژه‌ها با سایر واژه‌هاست و به همین دلیل، ضروری می‌نماید در اسکلت معنایی بازنموده شود. اسکلت معنایی صفاتی مانند "غفور و غفار" در مدل معنایی لیبر یکسان نمایش داده می‌شود؛ حال آنکه مقدار و میزان آمرزندگی در این دو صفت به یک اندازه نیست. با وجود آنکه هر دو، صیغه مبالغه‌اند، غفار به دلیل تقلیه (مشدد) بودن حرف "ف" و در نتیجه، تعداد حروف بیشتر در این صفت، شدت بیشتری از آمرزندگی را نسبت به غفور نشان می‌دهد. همچنین تمایز معنایی میان صفات "سبحان و قدوس"، "عالم و علیم"، "رؤوف و رحیم" نیز با افزودن مؤلفه معنایی [مقدار] به اسکلت معنایی این عناصر واژی توجیه‌پذیر خواهد بود و نمود واژی - معنایی این صفات را از یکدیگر متمایز خواهد ساخت. ایجاد چنین تمایزی به‌منظور تسهیل در ارائه

مؤلفه‌های مکان و وجرا به ترتیب با ۱۴ و ۹/۵ درصد، فراوانی اندکی در این جستار داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ۵۱ صفت واژگانی ایجابی خداوند در چهارچوب مدل معنایی لیبر تحلیل شد تا در وهله نخست امکان نمایش معنایی این صفات به‌منظور سهولت و کارآمدی بیشتر ترجمه‌ها و تدوین واژه‌نامه‌های قرآنی فراهم شود و در وهله دوم، پیشنهادهایی برای تحلیل‌های معنایی کارآمدتر در قالب مدل معنایی مذکور برطرف شود. در ذیل، یافته‌ها و دستاوردهای این پژوهش ارائه می‌شود:

۱- در این پژوهش با صفاتی روبه‌رو بودیم که بر سرزدن کنشی از سوی موصوف خود دلالت می‌کنند و در لایه نخست بدنه معنایی‌شان، مؤلفه «رویداد» بازنمود می‌یابد و نیز با صفاتی که مشخصه «وضعیت» در لایه اول بدنه معنایی دسته دوم صفات قرار می‌گیرد و بر انجام کنش و عملی دلالت ندارد.

۲- در پاسخ به پرسش اول پژوهش مبنی بر اینکه اسکلت معنایی^۱ صفات مدنظر شامل کدام مؤلفه‌های معنایی است و کدام مشخصه‌های معنایی لیبر در تحلیل صفات کاربرد ندارند، باید گفت در اسکلت معنایی هیچ‌یک از صفات، مشخصه [ماده] نمی‌تواند حضور داشته باشد. همچنین چون مؤلفه [مقید] دارابودن مرزهای زمانی و مکانی را نشان می‌دهد، درباره صفات بررسی شده امکان طرح نمی‌یابد و مؤلفه [ساختمند] نیز به این دلیل که تجمیع عناصر زمانی و مکانی مشابه را برای موجودیت یافتن پدیده‌ای نشان می‌دهد، باز هم برای صفات مطالعه‌شده در این

صفات طرح‌شدنی نیست و در این جستار در اسکلت معنایی صفات، این مشخصه ذکر نشد. همچنین در حوزه صفات الهی، مؤلفه معنایی ساختمند نیز بحث‌پذیر نیست؛ زیرا دلالت بر عناصر مادی مشابه که یک کل را تشکیل دهند، منتفی است. مؤلفه [پویا] با ارزش مثبت درباره صفاتی به کار رفته است که رویدادی را نشان می‌دهند؛ این صفات عبارت‌اند از "باری، بصیر، تواب، جبار، خالق، خیرالرازقین، رحمن، سلام، سمیع، شدیدالعقاب، شکور، صمد در معنی دوم، عفو، غفار، غفور، کریم، محیط، مصور، مؤمن و مهیمن". در مقابل (- پویا) در صفات "احد، احکم، اعلی، اعلم، اکرم، تعالی، حکیم، حلیم، حمید، خبیر، ذوالعرش، ذوالفضل، ذی‌المعارج، رحیم، رؤوف، سبحان، شهید، صمد در معنی اول و سوم، عالم، عزیز، عظیم، علیم، غنی، قادر، قدوس، قدیر، قوی، لطیف، متکبر، مجید، محیط، ملک و ودود" صادق است که وضعیت یا حالتی از پروردگار را ارائه کرده‌اند. درباره نخستین درجه‌پذیر، یادآوری این نکته ضروری است که این مؤلفه در نظریه لیبر درباره صفات مدرج دارای ارزش مثبت است. اوصاف الهی "احکم، اعلی، اعلم، اکرم، بصیر، تواب، جبار، تعالی، حکیم، حلیم، خبیر، خیرالرازقین، رحمن، رحیم، رؤوف، سمیع، صمد در معنی دوم، عالم، عزیز، عظیم، علیم، غنی، قادر، قوی، قدوس، قدیر، شکور، عفو، غفار، غفور، کریم، محیط، سبحان، مؤمن، لطیف، متکبر و ودود" در جزءهای ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم، صفات (+ درجه‌پذیر) هستند و ۷۰ درصد از کل صفات را تشکیل داده‌اند. مشخصه (- پویا) که پیش‌تر به آن پرداخته شد، با ۶۲ درصد فراوانی به همراه مؤلفه (+ درجه‌پذیر)، بسامد بالایی در این پژوهش داشته‌اند و این در حالی است که

^۱ semantic skeleton

پژوهش امکان طرح نمی‌یابد؛ مگر در صورتی که به‌ضرورت مفهوم‌سازی‌های استعاری به‌منظور تصویرسازی‌های ملموس مؤلفه‌های مذکور ارزش مثبت گرفته باشند.

۳- صفات دارای مؤلفه [+ وجر] بر کنش یا فرایندی دلالت می‌کنند و آن کنش یا فرایند به تغییر وضعیت منجر می‌شود؛ بنابراین، صفاتی که بر وضعیتی/حالتی دلالت کنند، مؤلفه‌های [پویا] و [وجرا] برای آنها ارزش منفی خواهد داشت و صفاتی که بر کنش یا فرایندی دلالت می‌کنند، دارای ارزش مثبت برای مؤلفه [پویا] هستند؛ اما مؤلفه [وجرا] برای آنها بسته به معنی‌شان ممکن است ارزش مثبت یا ارزش منفی داشته باشد.

۴- مفهوم‌سازی‌های استعاری با ایجاد قید به مکان، درک بیشتر و بهتر را امکان‌پذیر می‌سازند؛ زیرا «مکان» به دلیل قابلیت درک با حس بینایی و لامسه، از مفاهیم عینی به شمار می‌رود و مفهوم‌سازی آن مقلّم بر سایر مفاهیم از جمله زمان است. هر جا مؤلفه‌های [وجرا] و [مکان] ارزش مثبت گرفته است، مفهوم‌سازی استعاری دیده می‌شود و این امر به‌نوبه خود نشان می‌دهد درک جنبه‌ای خاص از ذات مقدس پروردگار بدون استناد به مفهوم مکان امکان‌پذیر نبوده است.

۵- مؤلفه [درجه‌پذیر] در مدل معنایی لیبر، مفهوم مقایسه را بالقوه به ذهن متبادر می‌کند؛ اما هر واژه دارای این مؤلفه، الزاماً در مقایسه با سایر موصوف‌ها قرار نگرفته است و این در حالی است که اسم‌های تفضیل همه نشان می‌دهند موصوف با سایر موصوف‌های واجد یک صفت مقایسه شده و درباره آن صفت خاص دارای برتری است. به هنگام تحلیل معنایی، اسکلت معنایی برخی صفات مانند "احکم و

حکیم"، "تعالی و اعلی" و "علیم و اعلم" یکسان نمایش داده می‌شوند و در نتیجه، تمایز معنایی میان این صفات مشخص نمی‌شود. با توجه به این توضیحات، به نظر می‌رسد افزودن مؤلفه [مقایسه] به اسکلت معنایی برای اسم‌های تفضیل، گویای تفاوتی خواهد بود که به آن اشاره شد.

۶- در پاسخ به دومین پرسش پژوهش مبنی بر اینکه کدام‌یک از این مؤلفه‌ها بیشترین و کمترین فراوانی را در اسکلت معنایی صفات بررسی شده داشته‌اند، باید گفت از میان مؤلفه‌های معنایی لیبر، مشخصه [درجه‌پذیر] با ۷۰ درصد، بیشترین بسامد را در تحقیق حاضر داشته است. دلیل فراوانی مؤلفه [درجه‌پذیر] این است که خداوند ذات خود را با سایر موجودات دارای این ویژگی‌ها مقایسه کرده است تا این نتیجه حاصل شود که ذات خداوند برتر از هر پدیده شناخته‌شده برای انسان است.

۷- ماندگاری و ثبوت بی‌قید برخی صفات در ذات خداوند با کاربرد صفت مشبّه در زبان عربی نشان داده شده است. این ماندگاری و ثبوت، جایگاهی در اسکلت معنایی واژه‌های بررسی شده نیافت و نگارندگان، آن را در بدنه معنایی صفات مذکور نشان دادند. با توجه به اینکه ویژگی ثبوت به دلیل ساختمان خاص واژگی صفات مشبّه درک‌پذیر است، ضروری می‌نماید جایگاهی برای آن در اسکلت معنایی در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، مشاهده چنین مؤلفه‌ای در اسکلت معنایی یک واژه نشان می‌دهد آن واژه صفت مشبّه است و درکی که از آن صفت به ذهن مخاطب متبادر می‌شود، دارا بودن همیشگی و مطلق صفت را در موصوف آن می‌نمایاند.

۸- در پاسخ به سومین و آخرین پرسش پژوهش

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۷). *تفسیر المیزان* (دوره ۲۳ جلدی). تهران: گلشن.
 طباطبایی، محمدرضا. (۱۳۷۸). *صرف ساده به ضمیمه صرف مقدماتی*. چاپ چهل و هفتم. قم: دارالعلم.
 ماهیار، عباس. (۱۳۸۰). *صرف و نحو عربی*. چاپ پنجم. تهران: سمت.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۸). *تفسیر نمونه*. جلد ۲۶ و ۲۷. چاپ سی و ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Bibliography

- Quran; accompanied by Selective Verses' interpretation (2015). Translated by Naser Makarem Shirazi, Qom: Quran KarimGreat Printing House.
- Quran; One-Volume Interpretation (2017). Translated by Abolfazl Bahrapour, Qom: E'temad-e Qom.
- Aljaza'eri, Nouroddin ebn-e Ne'matollah Al-Hosseyni Al-Mousavi (1985). *Forough Al-loghat*, Damas: Almostashar IRIB in Damas.
- Anis, Ebrahim; Montasar, Abdolhamid; Al-savalehi, Atiye; Ahmad, Mohammad Khalafollah (2013). *Al-mo'jam Al-Vasit*, 2nd. edn. Cairo: Dar Al-da'va.
- Ebn-e Manzour, Abalfazl jamaleddin Mohammad Ebn-e Mokarram (1983). *Lesan al-Arab*, Qom: Al-Adab Al-Hoza.
- Lieber, Rochelle. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahyar, Abbas (2001). *Morphology and Syntax of Arabic*, Tehran: Samt.
- Makarem Shirazi, Naser (2008). *Nemoune Interpretation of Quran (26th. & 27th. Volumes)*, Tehran: Dar ol-Ketab Al-Eslamiya.
- Shertouni, Rashid (2009). *Mabadi Al-Arabiya*, 4th. Volume, Morphology, translated by Ehsan Esmayili Taheri, Semnan: Semnan University.
- Tbatabayi, Seyyed Mohammad Hosseyn (1988). *Almizan Interpretation of Quran (23 volumes)*, Tehran: Golshan.

مبنی بر اینکه آیا این مدل، کارآمدی لازم را برای تحلیل معنایی اوصاف الهی در جزءهای ۲۸ تا ۳۰ قرآن کریم دارد، باید گفت نظر به محدودیت مؤلفه‌های تشکیل دهنده مدل معنایی لیبر و نیز مقوله‌گذر بودن این مؤلفه‌ها، کاربرد این مدل معنایی برخلاف تحلیل مؤلفه‌ای که فاقد هرگونه محدودیتی است، برای توصیف مفاهیم قرآنی و ازجمله آنها اوصاف الهی، سودمند است؛ اما چون این مدل معنایی برای داده‌های زبان انگلیسی در وهله نخست، طراحی و ارائه شده است، تمایزهای معنایی اوزان گوناگون واژه را در زبان عربی نمی‌نمایاند؛ به همین دلیل، پیشنهاد می‌شود مؤلفه‌های [مقایسه]، [مقدار] و [ثبوت] به اسکلت معنایی اسم‌های تفضیل و مبالغه و نیز صفت مشببه افزوده شوند تا مخاطب غیرعرب‌زبان به وجوه تفاوت واژه‌های هم‌ریشه پی ببرد که در اوزان مختلف به کار برده شده‌اند.

کتابنامه

- قرآن حکیم همراه با شرح آیات منتخب. (۱۳۹۴).
 ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه).
 قرآن کریم، تفسیر یک‌جلدی مبین. (۱۳۹۶). ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور. قم: اعتماد قم.
 ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرّم. (۱۴۰۵). *لسان‌العرب*. قم: نشر الادب الحوزه.
 الجزائری، نورالدین بن نعمه الله الحسینی الموسوی. (۱۴۰۷). *فروق اللغات*. دمشق: المستشار الثقافیل جمهوریة الاسلامیه ایرانیه بدمشق.
 شرتونی، رشید. (۱۳۸۸). *مبایء العربیة*: جلد چهارم بخش صرف. مترجم: احسان اسمعیلی طاهری. سمنان: دانشگاه سمنان.

Tabatabayi, Mohammad Reza (1999).
Simple Morphology along with
Introductory Morphology, Qom: Dar ol-
Elm.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی